

نظریات اخلاقی در آینه حقوق

تاریخ دریافت: ۸۰/۹/۲۷

تاریخ تأیید: ۸۰/۱۱/۳

سید محمد قاری سید فاطمی *

چکیده:

در این مقاله، ضمن معرفی اجمالی برخی نظریه‌های غالب اخلاقی، انعکاس این نظریه‌ها در مقررات حقوقی بررسی می‌شود. اخلاق حق مدار که عمدتاً وامدار سیستم اخلاقی کانتی است، به عنوان نظامی اخلاقی، موجه و مبنای استاندارد و هنجارهای حقوق بشری است. اخلاق نفع نگار با تمرکز بر مصلحت عمومی، به عنوان ملاک اصلی اخلاقی بودن هنجار، اصولاً نمی‌تواند به عنوان مبنای اخلاقی در زمینه حقوق بشر قرار گیرد. اخلاق فضیلت مدار با وجود کاربرد آن در تربیت فضیلت محورانه افراد، قادر به ارائه نظریه عدالت و در نتیجه، ایجاد سیستمی حقوقی نخواهد بود. از سوی دیگر تاکید بر فضیلتها در باز توزیع امکانات اجتماعی، اعم از ثروت و قدرت و معرفت می‌تواند روحیه دورنگی و نفاق را گسترش داده و در عمل مروج رذیلت و نه فضیلت باشد. اخلاق نوع دوستانه علی‌رغم این واقعیت که در گفتمانی فمنیستی متولد شده است، ضرورتی ندارد در همان حوزه باقی بماند و می‌تواند، در نظام حقوقی به عنوان مکملی برای اخلاق حق مدار مطرح باشد. نگارنده در این مقاله به این نتیجه خواهد رسید که نظام حقوقی موجه و در عین حال کارا نمی‌تواند، تنها بر یک نظریه اخلاقی تکیه زند، بلکه بایستی انعکاسی از تلفیق نظریات اخلاقی مختلف باشد.

واژگان کلیدی: اخلاق، حقوق، فلسفه اخلاق

رابطه اخلاق و حقوق از جمله مسائل مهم و مطرح در فلسفه حقوق است. در برخی نظامهای فلسفی این مسأله از چنان غنا و گستردگی برخوردار شده که می‌توان گفت، فلسفه حقوق آنها، به رشته‌ای که بخش عمده‌ای از ادبیات آن، حول این مسأله متمرکز بوده، تبدیل شده است. برای مثال، چنانچه راجر شاینر (Roger A. Shiner) به درستی بیان داشته، در فلسفه حقوق تحلیلی مسائل متعدد و گوناگونی به بحث رابطه حقوق و اخلاق مربوطه گشته آن گونه که مقاله‌ای در این زمینه به سادگی می‌تواند به تحقیقی پیرامون فلسفه حقوق بطور عمومی - و نه تنها رابطه اخلاق و حقوق تبدیل گردد. (← ۱) از همین رو نویسندگانی که درباره رابطه اخلاق و حقوق بحث می‌کنند، در همان ابتدای بحث تلاش بر مضیق کردن محدوده تحقیق به جنبه‌ای خاص از این مسأله را دارند.

نگارنده نیز برای گریز از بررسی ابعاد گوناگون رابطه حقوق و اخلاق، به بررسی این پرسش خواهد پرداخت که نظریات گوناگون اخلاقی مطرح، در نظامهای فلسفی معاصر، چه تأثیر و انعکاسی در جهت‌گیریهای حقوقی می‌تواند داشته باشد. طبیعی است نمونه‌های حقوقی در حد تبیین موضوع ارائه خواهد شد.

تقسیم بندی کلی نظریات اخلاقی

نظریات اخلاقی از نقطه نظرات گوناگونی قابل تقسیم هستند. در این نوشتار از آن جا که عمده توجه نگارنده، بر تأثیر این نظریات بر جهت‌گیریهای حقوقی است، این نظریات را تحت عنوانهای کلی زیر بررسی می‌کنیم.

الف - نظریات اخلاقی عمل مدار

ب - نظریات اخلاقی فضیلت مدار

ج - اخلاق نوع دوستانه

اخلاق نوع دوستانه از جمله رویکردهای اخلاقی است که نگارنده بطور خاصی به عنوان مکملی بر اخلاق حق مدار آن را بررسی می‌کند. طبیعی است که اخلاق نوع دوستانه خود از یک منظر عمل مدار و از منظری دیگر می‌تواند فضیلت محور تلقی شود، اما این نظریه در چارچوب گفتمانی هیچ یک از دو رویکرد مذکور قرار نمی‌گیرد.

پس از معرفی اجمالی هر کدام از اینها تقسیمات احتمالی هر کدام را بیان نموده و با ذکر نمونه‌ای، تأثیر هر کدام در جهت‌گیری نظام حقوقی بیان خواهد شد. چنانچه خواهیم

دید، هیچ کدام از نظریات، به تنهایی نمی‌تواند هادی و راهنمای کاملی، برای یک نظام حقوقی باشد؛ از این رو نگارنده، اعمال ترکیبی نظریات گوناگون را پیشنهاد می‌دهد.

نظریات اخلاقی عمل مدار*

در این رویکرد پرسش و عنایت اصلی اخلاق، بر درستی و نادرستی عمل خواهد بود. پرسش اصلی این است که انجام چه کاری، درست (Right) و چه عملی نادرست و غلط (Wrong) است. به دیگر سخن پرسش اصلی این است «من چه باید انجام دهم»؟ نظریات اخلاقی عمل مدار در پی یافتن پاسخ این پرسش هستند که عمل اخلاقی چیست؟ و چه باید انجام دهیم. آنچه در این نظریات عمده می‌شود عمل است و البته تعریف و توجیه فلسفی عمل اخلاقی.

ذکر این نکته ضروری است که مراد نگارنده از عمل گرایی بطور خاص نظریاتی هستند که بر عمل اخلاقی در برابر صفت حسنه اخلاقی متمرکز هستند. از این رو حتی سود انگاران قاعده محور نیز از این نقطه نظر به عنوان نظریه‌ای عمل مدار طبقه بندی خواهد شد. مثال کانت به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان اخلاقی که در سنت عمل مدار تلاش و آفری در تعریف و توجیه عقلانی عمل اخلاقی داشته، و در نهایت با طرح مسأله پیروی از آموزه‌های امره اخلاقی که در فرایند تعقل به دست آمده‌اند، باید و نیاید‌های اخلاقی خود را بیان می‌دارد. تست و آزمون «قانون فراگیر و جهان شمول» که ریشه در عقلانیت عملی انسان دارد، دستاورد ماندگار نظریه اخلاقی کانت است. (۲) تفسیرها و قرائتهای گوناگونی از کانت ارائه شده که یکی از مهمترین و پرنفوذترین آنها قرائت حق مدار (Ethics of Rights) که ما در مباحث آینده به آن خواهیم پرداخت.

نظریات اخلاقی نتیجه گرا (Consequentialism) نیز گونه‌ای دیگر از نظریات اخلاقی عمل مدار است. نتیجه گرایان گر چه، در عمل مداری مشترک با نظریات کانتی هستند، ولی در حقیقت رقیبان جدی و مطرح نظریات کانتی هستند. نظریات اخلاقی نفع انگار (Utilitarianism) مهمترین مثال و مورد شاخص نظریات اخلاقی نتیجه گرا هستند. (۳) نتیجه گرایان و بالطبع نفع انگاران نیز در پی ترسیم و تبیین و توجیه عمل اخلاقی هستند. انجام چه کاری درست و چه کاری نادرست است. چه کاری را باید انجام

داد و از انجام چه کاری باید اجتناب کرد. جرمی بنتام و جان استوارت میل از نفع انگاران معروف فلسفه حقوق هستند که تلاش برای ارائه ملاکهای معین، در تعریف عمل اخلاقی دارند. بنتام گرچه مبدع اصلی و بنیادین نفع مداری در اخلاق نبوده، اما بی تردید اول کسی است که فلسفه جامع و فراگیری که پیامدهای نظریه اخلاقی نفع مدار در نظامهای حقوقی را نشان می‌دهد، تبیین و ترسیم کرده است. (۴ ←)

نظریه اخلاقی حق مدار در آیینة حقوق (۵ ←)

واژه حق که برای سالهای متمادی در ادبیات فلسفی به معنای درست، در برابر خطا (Right# Wrong) بکار گرفته می‌شود، پس از عصر روشنگری بتدریج در معنای دیگر که جمع آن حقوق (حقها) بود، مورد استفاده قرار گرفت. حق به معنای درست با فعل ربطی (to be) مورد استفاده قرار می‌گیرد و حال آن که، حق به این معنا، با فعل داشتن (to have) بکار می‌رود. پس باید توجه داشت، وقتی از اخلاق حق مدار سخن می‌گوییم، از حقی که متعلق داشتن است، بحث می‌کنیم و نه از حقی که در ترکیب وصفی بودن، بکار برده می‌شود.

نظام اخلاقی حق مدار، خود شاخه‌ای از رویکرد گسترده‌تر عمل مدار است. (۶ ←) چنانکه دیدیم نظریه‌های اخلاقی عمل مدار، حول این محور متمرکز هستند، که چه عملی اخلاقی است و چه عملی غیر اخلاقی و عنایت اصلی آن بر عمل است. نظریه اخلاقی حق مدار حول این محور دور می‌زند که افراد انسانی (و البته در برخی نظریات جوامع انسانی، حیوانات نیز ممکن است صاحب حق تلقی شوند) اخلاقاً دارای چه حقوق و تکالیفی هستند.

تفکیک بین مفهوم حق اخلاقی (Moral Right) و حق حقوقی (Legal Right) از مباحث مطرح در این نظریه اخلاقی است. حق اخلاقی، بر مبنای استدلال عقلانی اخلاقی تعیین و ترسیم می‌شود. فرد به دلیل انسان بودن، اخلاقاً دارای حقوق و وظایفی است. این حقهای اخلاقی، باید در نظام حقوقی منعکس و به حقهای حقوقی تبدیل شود. اما انعکاس آن در نظام حقوقی، مسأله‌ای جداگانه است که ممکن است، به دلایل خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... چنین نشود. پس داشتن حق اخلاقی توجیه (Justification) خاص خود را دارد، و تبدیل آن به حق حقوقی، فرایند خاص حقوقی کردن یک پدیده را دارد.

تحلیل مفهوم حق (Conceptual Analysis) مطلب دیگری است که در قلمرو بحثهای هنجاری حق، بحث و بررسی می‌شود. در این زمینه مشهورترین نقطه آغاز در ادبیات موجود، در حال حاضر تحلیل هوفیلد (Hofield) است. (۷ ←) تحلیل مفهوم حق و تفکیک

قلمروهای مختلف آن از بسیاری سوء تفاهمات جلوگیری کرده و به فهم بهتر نزاع‌های احتمالی و کاربردهای حق در گزاره‌های مختلف اخلاقی و حقوقی کمک شایانی کرد. نظریه اخلاقی حق مدار که عمدتاً و امدار اخلاق کانتی است،* تأثیرات شگرفی، چه در حوزه اندیشه سیاسی و چه در قلمرو نظام‌های حقوقی داشته است. نظام‌های دمکراتیک و مردم‌سالار بر مبنای نظام اخلاقی حق مدار توجیه خاص خود را می‌یابند. پاسخگویی حکومت در برابر شهروندان (Accountability) را می‌توان تحت تأثیر چنین نظام اخلاقی، بخوبی توجیه کرد. اما دست آورد این نظام اخلاقی را عمدتاً باید در عرصه حقوق عموماً و حقوق بشر خصوصاً دانست. حقوق بشر مدرن را می‌توان ترجمان نظام اخلاقی حق مدار دانست. گر چه، حقوق بشر معاصر، هم در نظریه حقوق طبیعی (Natural Law Theory) ریشه دارد و هم در نظریه اخلاق کانتی ولی باید توجه داشت که نظریه حقوق طبیعی آن گونه که در حقوق بشر منعکس شده است، خود نیز به گونه‌ای اخلاق حق مدار را توصیه می‌کند.

تفاوت نظریه حقوق طبیعی و حق مدارهای کانتی در پیامد این نظریات در قلمرو حقوق بشر نیست، بلکه در نحوه استدلال برای این حقوق است. در حالی که نظریه حقوق طبیعی بر مبنای حق فطری افراد که ناشی از طبیعت آنها و یا طبیعت جوامع انسانی و یا قوانین متغیر طبیعی است. (← ۹) و تلاش بر توصیه حقوق بشر، نظریه‌های کانتی حق مدارانه بر مبنای اصل غایت بودن انسان که نتیجه اخلاقی آن منع استفاده ابزاری از انسان مبنای نظری حقوق بشر مدرن قرار می‌گیرد.

اگر طرفداران حقوق طبیعی با مشکل منطقی گذار از است (is) به باید (ought to) هستند، کانتی‌ها با چنین مشکلی نیز روبرو نیستند. بعلاوه نظریه‌های سنتی حقوق طبیعی از ارائه لیست قابل دفاعی از حقوق طبیعی ناتوان بوده‌اند. البته این بدان معنا نیست که این نظریه‌ها هیچ لیست قابل توجهی ارائه نکرده‌اند. سخن در این است که این نظریه‌ها تا آنجا که به قلمرو حقوق طبیعی مربوط می‌شود، لیست جامع و مانعی نتوانسته‌اند ارائه کنند. با این وجود، نمی‌توان از تلاش وافر جان فینیز (John Finnis) از احیاگران معاصر حقوق

* - ایدۀ غایت بودن انسان (Kingdom of Ends) و منع استفاده ابزاری از انسان (never treat others merely as means) مطرح شده، در اندیشه کانت می‌تواند، به عنوان اساس و پایه حقوق بشر مدرن، مطرح باشد. کانت اصل غایت بودن انسان و منع استفاده ابزاری از او را در جاهای متعددی بیان داشته است. از جمله ر.ک: (← ۸)

طبیعی غافل بود. فینیز با ارائه لیست ارزشهای هفتگانه پایه (Basic goods) * و به مبارزه طلبیدن دیگران برای تکمیل لیست و یا فرو کاستن یکی از ارزشها به دیگری تلاش کرد تا حداقل از ابهام ادعاهای نظریه‌های حقوق طبیعی بکاهد و به صورت مشخص در نهایت بتواند حقوق طبیعی را در چارچوب مشخص‌تری ارائه دهد.

همچنان که نمی‌توان از تلاش فینیز برای احیای نظریه‌های حقوق طبیعی، در جهان معاصر به سادگی گذشت (البته این بدان معنی نیست که تلاش اندیشمندانی چون لان فولر lon fuller را نادیده بگیریم) (← ۱۱) تلاش کانتی‌های جدید همچون جان رولز (John Rawls) (← ۱۲) و پیرو صدیق او رونالد دورکین (Ronald Dworkin) را باید با تأمل بررسی کرد. جان رولز با ارائه یک نظریه آزادی مدارانه قرارداد محور (contactarian and libertarian) قرائتی جدید و حق مدارانه از اخلاق کانتی ارائه داد که تأثیر شگرفی بر دیدگاههای سیاسی و در عین حال جهت‌گیری نظام حقوقی ایفا کرد.

رولز را به حق می‌توان به عنوان کسی که ادبیات خاموش و خفته فلسفه هنجاری تحلیلی (Analytic Normative philosophy) را روح و جان تازه‌ای در نیمه دوم قرن بیستم بخشید بحساب آورد. دو اصل بنیادین نظریه عدالت رولز که به اعتقاد او، مردم در ورای پرده غفلت (veil of ignorance) در یک قرارداد فرضی (hypothetical contract) بر آن توافق دارند، یعنی (← ۱۳) حداکثر آزادی برابر برای همه شهروندان و توزیع و باز توزیع امکانات اعم از ثروت، قدرت و معرفت به نفع ضعیف‌ترین‌های جامعه، تبیینی محتوایی از نظریه عدالت او ارائه داده است. نظریه عدالت رولز که یکی از شفاف‌ترین نظریه‌های حق مدارانه کانتی است، نظام حقوقی را می‌تواند، به سمت گونه‌ای نظام سوسیال - لیبرال هدایت کند. نظامی که از یک سو در حوزه آزادیهای عمومی لیبرالیستی و در توزیع امکانات سوسیالیستی است.

* - لیست فینیز عبارتند از: حیات (life)، معرفت (knowledge)، بازی و سرگرمی (play)، تجربیات زیباشناختی (Aesthetic experience)، اجتماعی بودن و ارتباط دوستانه برقرار کردن (Sociability and friend ship) به کارگیری عقل عملی (Practical reasonableness) و بالاخره مذهب (Religion). حیات اولین ارزش پایه است، معرفت در دیدگاه او ترجیح حقیقت بر خطاست، بازی و سرگرمی چیزی که آن را فقط به خاطر خودش و نه ارزش چیز دیگری در زندگی به کار می‌گیریم، در تجربیات زیباشناختی، زیبایی‌ها را قدر می‌شناسیم، و در روابط دوستانه به خواستها و مقاصد دوستان ارجح می‌نهم و برای آنها فعالیت می‌کنیم، با بکارگیری هوش و عقل خود راه و رسم زندگی را برمی‌گزینیم و مذهب برای فینیز توان انسان برای دریافت و شناخت نظم جهانی، عقلانیت و آزادی اراده انسان است. برای آراء فینیز به کتاب مشهور او (← ۱۰)